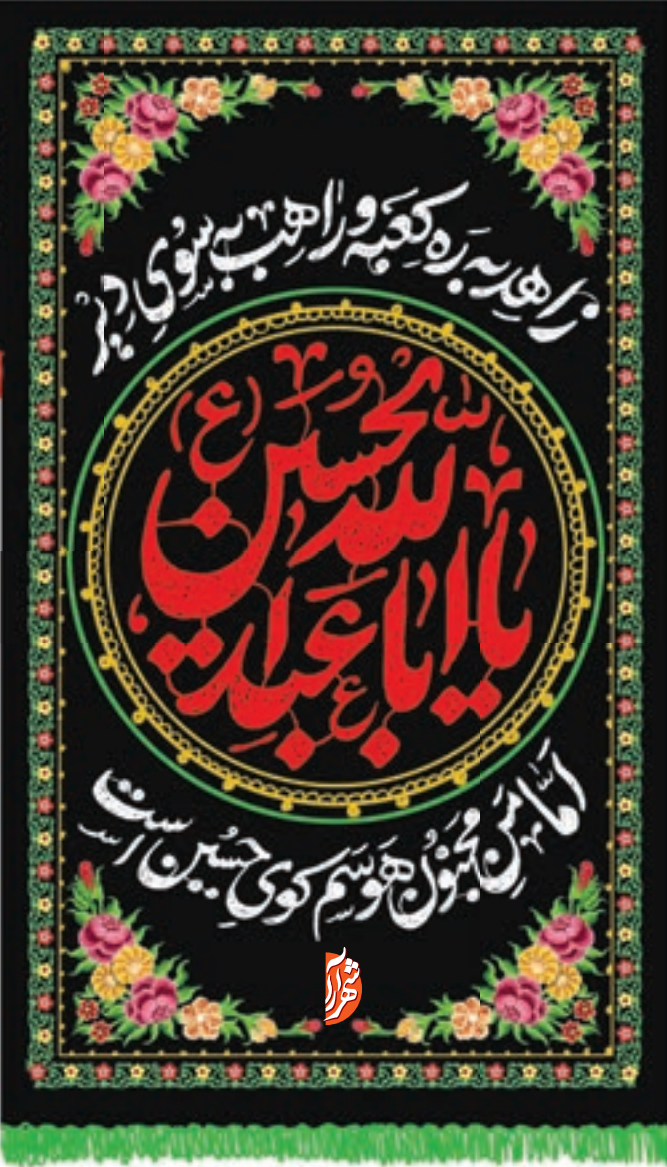




عزای امام حسین (ع)،

حرارتی که در قلوب مؤمنین

هرگز خاموش نمی شود

پای منبر که می نشینیم حس و حال روحی ما تغییر می کند. هر نکته ای که می شنویم با خود می گوئیم ما چگونه به این مسائل عمل می کنیم. منبر امروز صحبت هایی از حجت الاسلام محمد جواد نظافت، خطیب، پژوهشگر، مفسر و مؤسس و مدیر عالی مدارس علمیه حضرت مهدی (عج) است که به چگونگی و جایگاه عزاداری امام حسین (ع) در عالم هستی می پردازد.

پای منبر

● در عزاداری برای امام حسین (ع) چه نکته هایی برای ما نهفته است؟

عزاداری امام حسین (ع) فضیلت های زیادی دارد. عزاداری امام انسان را به خدا نزدیک تر می کند. آیا عزاداری موضوعیت دارد و هدف است یا خودش مقدمه ای برای رسیدن به هدفی دیگر است؟ درباره آثار عزاداری بسیار گفته شده است. عزاداری یک طریق بسیار مهم با مسلك و روشی مشخص است. برای اینکه انسان هدایت شود و به سعادت برسد، وقتی آدم ها به اهداف عزاداری توجه نمی کنند، بهره برداری از آن کمتر و گاهی وسیله سرگرمی می شود، در حالی که باید به هدف عزاداری توجه کرد، مثلاً نماز را در نظر بگیرید، نماز هدف نیست! نماز وسیله ای برای ذکر الهی است. نماز وسیله است، عزاداری وسیله است، حکمت عزاداری در چیست؟ امام حسین (ع) چراغی روشن کرده اند تا انسان ها وادار به تفکر شوند تا بعد انسانیت و ظلم ستیزی آدم ها تقویت شود. انسان ترکیبی است از بعد جسمانی و بعد حیوانی. خلقت انسان مثل حیوان و فرشته نیست تفاوت دارد، ترکیبی بودن خلقت انسان او را متمایز کرده است. خداوند

خالق انسان او را هم با بعد حیوانی و باغریز حیوانی آفریده و هم دارای بعد عقلانی و با عقل آفریده است. از امام صادق (ع) پرسیدند انسان برتر است یا فرشته؟ حضرت گفتند: انسان دارای دو وجه است، اگر عقل بر او غلبه کند از فرشته بالاتر است. نیمه روحی و عقلانی ما حسینی است و نیمه حیوانی ما یزیدی است. درگیری بین خیر و شر که در وجود همه ما انسان ها هست در بیرون و در طبیعت و اجتماع هم ظهور می کند. توصیه شده است عزاداری کنید. بله باید عزاداری کرد و به آن توجه کنیم و آن را بزرگ بداریم تا بعد حسینی و عقلانی ما رشد کند و قسمت یزیدی و حیوانی ما کنترل شود. هیچ کار و عملمان را نمی توانیم بدون آگاهی و اطلاعات انجام دهیم.

● معارف بنیادی زیر بنای اعمال ما هستند

معارف دودسته هستند یک معارف بنیادی و کلیدی اند و دوم معارف با درجه پایین تر، با رویکرد بنیادی اگر به عزاداری نگاه کنیم؛ این است که عزادار امام حسین (ع) خودش را بشناسد، ماهیت انسان را بشناسد، امام حسین (ع) را بشناسد، اگر این موارد را نداند نمی تواند این واقعه بزرگ را تحلیل کند

و متوجه بشود و متناسب عمل کند. نمی تواند بفهمد شهادت یعنی چی؟ با خودش می گوید، مگر انسان مجنون است که خودش را جان عزیزش را فدا کند، برای چی اصلاً؟ خداوند خودخواهی را در وجود انسان گذاشته است تا انسان ارزش خود را درک کند. شهدا

این خود را زشمند را درک کرده اند و بر اساس همین جس خود خواستن و ارزش نهادن به خود و آگاهی از بعد عقلانی و روحانی خود، می دانند که جسم اصالت ندارد و آنچه او را از حیوان متمایز می کند چیز دیگری است، برای همین شهادت را انتخاب کرده اند و گر نه اگر انسان را در همین دنیا ببینیم که عیب می شود همه چیز و مفاهیم بسیاری پوچ می شوند. زیر بنای بسیاری از معارف زیر سؤال می روند. امام حسین (ع) چه می گوید؟ می گوید تو یک انسان با ارزشی، خود را فقط در جسم نبین. آنچه باقی می ماند اصل است



حجت الاسلام محمد جواد نظافت؛ توصیه شده است عزاداری کنید. بله باید عزاداری کرد و به آن توجه کنیم و آن را بزرگ بداریم تا بعد حسینی و عقلانی ما رشد کند

وقتی می میرم چه می شود؟ کسی که مرده است چه پیرا می رود؟ روح از بدن جدا شده است و این یعنی مرگ. روح اصل است، بیشتر آدم ها از خودشان غافل هستند، خود اصلی انسان گم است. در روایت آمده تعجب می کنم از کسی که چیزی را گم می کند و به دنبال آن است و کسی که خودش را گم می کند، اما به دنبال آن نمی گردد. نسبت لباس و بدن چطور است؟ لباس اصالت دارد یا بدن؟ بدن اصالت دارد نسبت به لباس، لباس عوض می شود. نسبت روح و بدن هم همین طور است. مرگ یعنی یک لباسی را در می آوری و لباس دیگری می پوشی. در ماه محرم خیلی ها کیف می کنند که مال و پول خود را به دیگران بدهند، مگر انسان مال و اموال خود را دوست ندارد؟ خب این چطور است همان طور که ما غذای خوریم برای حفظ بدن و به ارزشمندی آن آگاه هستیم

درباره روحمان هم همین کار را می کنیم. اطعام، غذا دادن به روحمان است. احسان و اطعام یک نوع کیاست است! در نظر بگیرید وقتی صدقه می دهید، کمک می کنید، سفره می اندازید، منت نگذارید. چون کارهای خوبتان باطل می شود.

● اعمال ما آثاری برجای می گذارند هستی، مؤمن را درک می کند. اعمال ما اگر خوب و حسنه باشد بر محیط و طبیعت و حتی وجود خود مان به یک نوع اثر می گذارند و اگر بد و ناپسند باشند به نوعی دیگر، وقتی از گناه نفرت پیدا می کنید وقتی می بینید که آن معصیت در شما و جهان چه اثر مخربی می گذارد، دیگر به سراغ آن نمی روید و گر نه برای خالق هستی چه فرقی می کند شما چه عملی انجام بدهید، خالق تو، خالق هستی می داند که چه عملی برای وجود انسان مثبت است و چه عملی برای وجود انسان و هستی مضر است. تأثیر گناه بر طبیعت، تأثیر عمل نیک بر طبیعت را کوچک بشماریم. توصیه شده است منزلتان را با قرائت قرآن روشن کنید. این عمل بر محیط شما تأثیر می گذارد. همان طور هم اگر انسان مثلاً در حرم مطهر رضوی، در مساجد و دیگر اماکن مذهبی یک عمل عبادی را در کنار

شریعه

دیدگاه امام حسین (ع) درباره شناخت امام زمان هر زمان!
امام زمان!



خداوند انسان را بدون پیشوا و امام روی این زمین تنها نمی گذارد. امام هست، چاره را ببینیم و حضورش را درک کنیم و چه در غیبت باشد و از نظرها غایب. او هست و مردمش را می بیند و برای آن ها دعا می کند. هر دوره، زمان، عصر که باشد، گوش دادن به سخنان و او امرش واجب است. در ۶۱ قمری، کوفیان گوششان را بر حرف امام زمان بستند و شد آنچه نباید می شد و در ۱۴۴۳ قمری ما در انتظار دیدار امام، سعی بر اطاعت از او داریم تا در راه راست قدم برداریم. امام حسین (ع) در حدیثی درباره شناخت امام زمان هر دوران خطاب به مردم می فرماید: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا لَمْ يَلَوْا لَمْ يَلَوْا إِلَّا لِيُغْفَرُوا، فَإِذَا غُفِرُوا غِبْدُوا، فَإِذَا غِبْدُوا اسْتَعْنُوا بِعِدَاةٍ تَهْجُنُ عِبَادَةَ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ زَيْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ آلَتٍ وَأَفْنَى فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ». «ای مردم! همانا خدای بزرگ بندگان را نیا فریده مگر برای آنکه او را بشناسند، وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد، هنگامی که او را پرستش کردند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند. مردی گفت: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، شناخت خدا چیست؟ فرمود: عبارت است از شناخت مردم هر زمان امامشان را. آن امامی که اطاعت او بر آن ها واجب است.»

و در حدیثی دیگر از امام حسین (ع) آمده است برای صاحب امر یعنی امام زمان (عج) دو غیبت است، یکی از آن دو چنان طولانی شود که گروهی از آنان بگویند وفات شده است و جمعی بگویند کشته شده است و جمعی بگویند او رفته است و هیچ کس از جایگاه او اطلاعی نخواهد داشت. جزء ولی و رهبری که به او امر کرده است.

روز شمار

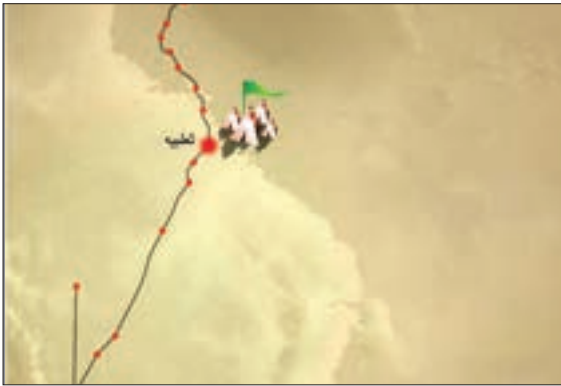
بار بگشاید اینجا کربلاست
روز دوم ماه محرم



همین جا، جای قبرهای ماست. به خدا سوگند، اینجا همان جایی است که اهل حرم ما به اسارت گرفته می شود. جدم این خبر را به من داد. این گونه خیمه امام حسین (ع) و فرزندان او در کربلا برپا شد و اقوام و خویشان آن حضرت خیمه هایشان را اطراف خیمه ایشان برپا کردند. بنابر روایتی از امام باقر (ع)، امام حسین (ع) (پس از ورود به کربلا) هنگام نصب خیمه ها، نیزار و بوته زار را پشت سر قرار داد تا تنها از یک سو با دشمن مواجه باشد. سپس حرنیز در برابر ایشان اردو زد و به این زیاد خبر فرستاد که امام (ع) در کربلاست. به همین دلیل ابن زیاد نامه ای برای امام حسین (ع) به این مضمون نوشت: «اما بعد، ای حسین، به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده ای. امیر المؤمنین یزیدین معاویه نامه ای برای من فرستاده (و به من دستور داده) که سر بر بالشت نگذارم و غذای سیر نخورم مگر اینکه یا تو را بکشم یا اینکه تسلیم فرمان من و یزید شوی. والسلام.» وقتی این نامه به دست امام رسید و آن را خواند، گفت: «من برای این نامه جوابی ندارم، زیرا او مستحق عذاب است.» دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۳. کوفی، ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۸۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۹. کوفی، ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۸۴. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۳۹. کوفی، ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۸۴-۸۵.

ناحیه مقدسه

راه به سوی تومی آید...
ثعلبیه



راهت که درست باشد، حتی اگر از مسیر خوشبختی دور باشی، خدا راه زندگی ات را طوری می چسبند که راه خودش تو را پیدا کند و به سویت آید. توقف باید حواست جمع باشد تا مبادا الحظه ای غفلت، تو را از سعادت ابدی بازدارد...

چادر کوچکی برپا بود. کاروان حسینی در مسیر کوفه بود که ناگاه امام حسین (ع) چادر را دیدند و به سمتش رفتند. پس از اذن ورود، پیرزنی را در چادر یافتند که تشنه بود و منتظر، ما جرأ را جویا شده و درمی یابند که پیرزن بسیار تشنه است و در انتظار پسر جوان و نوعر و سش نشسته است تا باز گردند. امام آبی برای پیرزن می آورند، خیمه اش را مرتب و جلوی خیمه اش را آب و جارو می کنند. پیرزن مسیحی متعجب می پرسد: «آیا تو مسیح هستی؟» و می شنود: «من پسر پیغمبرم!...»

پسر و عروس با می گردند و اوضاع را عجیب می بینند. مادر داستان را توضیح می دهد و می گوید که کسی را ملاقات کرده که مسیح مژده آمدنش را داده است. آن ها را راهی می کند تا به سرعت حرکت کنند و امام را ببینند. وهب، با دیدن امام مسلمان شده و نامش را عیداد... می گذارد. به کاروان امام می پیوندند و مسیر زندگی اش را به سمت بهشت می برد. همسر و مادر او نیز در این راه همراهش هستند.

ثعلبیه، نام منزلگاه خوشبختی وهب است. ثعلبه، مردی از قبیله بنی اسد در آنجا قناتی به این نام ساخته و نام منطقه را از آن خود کرده بود. منزلگاهی دارای درختان متعدد و قنات و چشمه که محلی برای استراحت کاروان ها در میان راه بوده است. امام قبل از ظهر روز سه شنبه بیست و دوم ذی الحجه سال ۶۱ معادل یا اول مهر ماه سال ۵۹ شمسی در این محل توقف بسیار کوتاهی داشته اند.